

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۶، شماره ۱، پیاپی ۸ (بهار و تابستان ۱۴۰۰) شماره صفحات: ۱۸۹ - ۲۱۵

واژه‌های مرکب برون‌مرکز ترکیبی، استعاری و انتقالی در زبان لکی

فرانک نادری^۱، ابراهیم بدخشان^{۲*}، اکرم کرانی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

چکیده

ترکیب یکی از فرآیندهای اصلی واژه‌سازی در همه زبان‌های دنیاست و بررسی صوری و معنایی واژه‌های مرکب همواره یکی از دغدغه‌های اصلی پژوهشگران و متخصصان حوزه صرف بوده است. تا به حال تقسیم‌بندی‌های متعددی برای این واژه‌ها ارائه شده‌اند که واژه‌های مرکب برون‌مرکز یکی از مهم‌ترین انواع آن‌ها محسوب می‌شوند. در زبان لکی که یکی از زبان‌های متعلق به شاخه غربی-شمالی زبان‌های ایرانی است، ترکیب مهم‌ترین فرآیند واژه‌سازی به شمار می‌رود و بخش عمده‌ای از ترکیب‌های این زبان از نوع برون‌مرکز هستند. هدف این پژوهش بررسی ساخت‌های برون‌مرکز ترکیبی، استعاری، انتقالی و تحول‌یافته در زبان لکی براساس طبقه‌بندی بائر (۲۰۱۷) است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که ترکیب برون‌مرکز ترکیبی در زبان لکی هفت ساختار متفاوت دارد که عبارتند از: [اسم + فعل]؛ [صفت + فعل]؛ [قید + فعل]؛ [حرف اضافه + فعل]؛ [حرف اضافه + اسم + فعل]؛ [اسم + حرف اضافه + فعل]؛ [اسم + اسم + فعل]. این ترکیب‌ها از لحاظ معنایی نیز تنوع زیادی دارند و برای بیان اسم فاعل، اسم ابزار، اسم مکان، اسم زمان، اسم مشابهت، صفت فاعلی و صفت مفعولی به کار می‌روند. همچنین مواردی از ترکیب‌های استعاری، انتقالی و تحول‌یافته در لکی یافت می‌شوند اما بسامد و تنوع آن‌ها به مراتب کم‌تر از ترکیب‌های ترکیبی است.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۴ بهمن‌ماه ۹۹
پذیرش: ۵ خردادماه ۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی:

واژه‌سازی
ترکیب
ترکیب برون‌مرکز
استعاره
زبان لکی

۱. مقدمه

در تمامی زبان‌های دنیا روش‌هایی برای ساختن واژه‌های جدید از واژه‌های موجود در زبان یافت می‌شوند که این روش‌ها را «فرآیندهای واژه‌سازی»^۱ می‌نامند (بوی^۲، ۲۰۰۷: ۱۳). ترکیب^۳ و اشتقاق^۴ دو فرآیند پرکاربرد و اصلی واژه‌سازی هستند که همواره توجه زبان‌شناسان و به خصوص پژوهشگران حوزه صرف را به خود معطوف کرده‌اند. از نظر بوی (۲۰۰۷: ۷۵)، ترکیب فرآیندی است که در آن دو واژه قاموسی^۵ با یکدیگر آمیخته می‌شوند به طوری که یکی از آن‌ها معنای دیگری را جرح و تعدیل می‌کند. واژه‌ای که معنایش دچار تغییر و تعدیل می‌شود هسته ترکیب است، مانند white house که در آن house هسته ترکیب است و صفت white معنای آن را تعدیل می‌کند. ترکیب‌ها از نظر هسته‌دار یا بی‌هسته بودن به دو طبقه کلی درون‌مرکز^۶ و برون‌مرکز^۷ تقسیم می‌شوند که برای هر یک از آن‌ها طبقه‌بندی‌های متعددی ارائه شده‌اند. بائر^۸ (۲۰۱۷ و ۲۰۰۸) به عنوان یکی از متخصصان حوزه صرف، طبقه‌بندی جامع و جدیدی را از ترکیب‌های برون‌مرکز در زبان‌های دنیا ارائه کرده است. در طبقه‌بندی بائر ترکیب‌های برون‌مرکز به شش دسته تقسیم می‌شوند که سه نوع مهم آن‌ها عبارتند از ترکیبی^۹، استعاره‌ی^{۱۰} و انتقالی^{۱۱}. سه نوع دیگر عبارتند از بهووریه‌ی^{۱۲}، همپایه برون‌مرکز^{۱۳} و برون‌مرکزیت در اثر تحول زبانی یا اجتماعی^{۱۴}.

هدف پژوهش حاضر تحلیل و بررسی ترکیب‌های برون‌مرکز ترکیبی، استعاره‌ی و انتقالی در گونه‌ی الشتری زبان لکی از لحاظ صوری و معنایی است. دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۸۶۲) زبان لکی را

¹ word formation processes

² G. Booij

³ compounding

⁴ derivation

⁵ lexeme

⁶ endocentric

⁷ exocentric

⁸ L. Bauer

⁹ synthetic compound

¹⁰ metaphorical compound

¹¹ transpositional compound

¹² bahuvrihi

¹³ Exocentric coordinative

¹⁴ exocentricity by language change or social change

متعلق به شاخه غربی-شمالی زبان‌های ایرانی می‌داند که در مناطق شمال و شمال‌غربی استان لرستان، در مناطقی از خرم‌آباد و همچنین در مناطقی از استان‌های کرمانشاه، ایلام و همدان به آن گفت‌وگو می‌شود. تعداد قابل توجهی از واژه‌های موجود در زبان لکی از نوع مرکب هستند و گویشوران لکی برای ساختن واژه‌های جدید از فرآیند ترکیب بیش‌ترین استفاده را می‌برند. چارچوب نظری پژوهش حاضر رویکرد بائر (۲۰۱۷) است که در بخش سوم مقاله معرفی خواهد شد. داده‌های این پژوهش از واژه‌های مرکب برون‌مرکز ترکیب تشکیل شده‌اند که برای جمع‌آوری آن‌ها از دو منبع و مأخذ استفاده شده است: یکی گفتار روزمره گویشوران لکی در محیط خانواده، محیط کار و جامعه اطراف پژوهشگر و دیگری کتاب دوجلدی «فرهنگ و واژه‌نامه لکی» (کیانی کولیوند، ۱۳۹۰). به اذعان نویسنده این کتاب، وی برای جمع‌آوری واژه‌های اصیل و قدیمی لکی و کشف معانی و مفاهیم مختلف آن‌ها به همه شهرها و روستاهایی که محل زیست افراد لک‌زبان هستند سفر کرده است و حتی با عشایر اصیل و کهنسالان لک‌زبان نیز دیدار و گفت‌وگو داشته است. لازم به ذکر است که یکی از نگارندگان مقاله گویشور زبان لکی است و برای اعتبارسنجی و ارزیابی داده‌ها از شم زبانی خود استفاده کرده است. نگارندگان برای تشخیص ترکیب‌های برون‌مرکز از سایر انواع ترکیب‌ها از معیاری به نام «آزمون زیرشمول» (بائر، ۲۰۱۷) استفاده کرده‌اند که در بخش سوم مقاله توضیح داده خواهد شد.

مقاله حاضر از پنج بخش تشکیل شده است. در بخش دوم مقاله سوابق پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش مرور می‌شوند. در بخش سوم، طبقه‌بندی بائر (۲۰۱۷، ۲۰۰۸) از انواع ترکیب‌های برون‌مرکز معرفی می‌شود. در بخش چهارم، واژه‌های مرکب برون‌مرکز ترکیبی، استعاره و انتقالی در زبان لکی از نظر صوری و معنایی بررسی می‌شوند و در بخش پنجم، نتیجه‌گیری پژوهش ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

تا به حال در مورد واژه‌سازی در زبان لکی و به ویژه فرآیند ترکیب در این زبان پژوهش‌های علمی بسیار کمی صورت گرفته‌اند که در این بخش بررسی می‌شوند.

فرج‌الهی (۱۳۹۰) یکی از معدود مطالعاتی است که دربارهٔ واژه‌سازی در زبان لکی انجام شده است و تمرکز آن بر فرآیند اشتقاق در این زبان است. او وندهای گویش لکی الشتری را از نگاه تکواژشناسی واژگانی^۱ و براساس مدل کاتامبا^۲ و استون‌هام^۳ (۲۰۰۶) بررسی کرده است. در این مدل، وندها با توجه به تأثیری که بر پایهٔ واژه می‌گذارند، به دو گروه وندهای خنثی و غیرخنثی تقسیم می‌شوند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که تمام پسوندهای اشتقاقی و تصریفی لکی، به استثنای شناسه‌های فعلی که جزو پسوندهای تصریفی هستند، تکیهٔ واژه را به هجای آخر جابه جا می‌کنند و به همین دلیل آن‌ها را باید از نوع غیرخنثی به شمار آورد. برای مثال، پسوند تصریفی æl- که نشانهٔ جمع است پس از اضافه‌شدن به اسم mæli'ʃek (= گنجشک) جایگاه تکیهٔ آن را تغییر می‌دهد و به صورت mæliʃe'kæl (= گنجشک‌ها) تبدیل می‌کند. پسوند اشتقاقی æ- نیز که پسوندی اسم‌ساز است و به پایه‌ای از مقولهٔ اسم یا صفت اضافه می‌شود، پس از اضافه‌شدن به پایه، جایگاه تکیهٔ آن را تغییر می‌دهد. برای مثال، mel (= گردن) تبدیل به me'læ (= گردنه) می‌شود. در مورد ترتیب اضافه‌شدن وندهای مختلف به یک پایهٔ واحد در زبان لکی، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بر اساس مدل کاتامبا و استون‌هام (۲۰۰۶)، ابتدا وندهای غیرخنثی در لایهٔ اول و سپس وندهای خنثی در لایهٔ دوم به پایه اضافه می‌شوند. علاوه بر این، در واژه‌های دارای وند اشتقاقی و تصریفی، ابتدا وند اشتقاقی و سپس وند تصریفی به پایه اضافه می‌شود.

عزیزی (۱۳۹۴) به بررسی فرایندهای واژه‌سازی در گویش لکی بر اساس نظریهٔ زایشی (آرونف،^۴ ۱۹۷۶) پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهند که در گویش لکی نیز مانند بیش‌تر زبان‌های دنیا، دو فرایند ترکیب و اشتقاق نسبت به سایر فرایندهای واژه‌سازی از زایایی بیش‌تری برخوردارند، در نتیجه، بیش‌تر واژه‌های غیربسیط لکی از نوع مرکب یا مشتق هستند. عزیزی فرایندهای واژه‌سازی در زبان لکی را شامل اشتقاق (مانند gursan = قبرستان، گورستان)، ترکیب (مانند dæsgirani = نامزدی)، تکرار (مانند gorai gor = مدام، پیاپی)،

^۱ lexical morphology

^۲ F. Katamba

^۳ J. Stonham

^۴ M. Aronoff

تبدیل (مانند xas = خوب؛ که در اصل صفت است اما به عنوان اسم نیز به کار می‌رود)، نام‌آوا (مانند zriŋæ = صدای وزوز، وزوز گوش)، گسترش استعاره‌ی (مانند langin = نوعی پالان بزرگ برای الاغ که امروزه برای اشاره به هر چیز گشاد به کار می‌رود) و وام‌گیری واژگانی (مانند telizun = تلویزیون) دانسته است. به اعتقاد عزیززی (۱۳۹۴)، واژه‌های مرکب لکی را می‌توان از لحاظ معنایی در گروه‌های درون‌مرکز، برون‌مرکز، دوسویه و بدل^۱ تقسیم‌بندی کرد. او (۱۳۹۴: ۳۸-۳۹) ترکیب‌های لکی را از لحاظ ساختار شامل ۱۰ دسته می‌داند و برای هر یک از آنها مثال‌هایی ارائه می‌کند که عبارتند از:

- اسم + اسم: اسم، مانند dæs-giran (نامزد)
- اسم + اسم: صفت، مانند laf-aw (سیل)
- اسم + فعل: صفت، مانند paw-berde (فقیر، بی‌چیز)
- اسم + صفت: صفت، مانند dæs-deriŋ (دست‌دراز)
- صفت + اسم: صفت، مانند tēŋ-baŋ (سریع)
- بن فعل + اسم: صفت، مانند dari-dæs (همه‌کس)
- ضمیر + بن فعل: صفت، مانند weŋ-ræsen (چاپلوس)
- اسم + حرف اضافه: صفت، مانند dŋa-mijan (بازمانده)
- اسم + حرف اضافه + حرف اضافه + اسم: صفت، مانند tærk-æ-peŋt-dul (استعاره از شخصی که مهم نیست)
- اسم + بن فعل + پسوند تصغیر: اسم، مانند pa-tŋen-kæ (جای پا برای بالا رفتن از جایی)

البته بعضی از مثال‌هایی که عزیززی ارائه می‌کند صحیح به نظر نمی‌رسند. به عنوان مثال،

laf-aw (اسم + اسم) از مقوله اسم است اما عزیززی آن را صفت در نظر گرفته است.

علاوه بر مطالعات یادشده، در لابلای کتاب‌های دستور زبان یا فرهنگ لغت‌های لکی مطالبی بسیار مختصر و کلی راجع به ترکیب در این زبان بیان شده است. از آنجا که این پژوهش‌ها مبتنی

¹ appositive

بر نظریه‌های زبان‌شناسی نیستند و با رویکردهای سنتی انجام شده‌اند، در آن‌ها به طبقه‌بندی معنایی ترکیب‌ها (درون‌مرکز، برون‌مرکز، هم‌پایه و بدل) اشاره نشده و تنها به ارائه طبقه‌بندی صوری مبتنی بر اجزای تشکیل‌دهنده ترکیب بسنده شده است.

آزادپور (۱۳۹۲) اشاره می‌کند که قالب‌های ترکیب در زبان لکی عبارتند از ترکیب تکراری و ترکیب غیرتکراری. ترکیب تکراری حاصل تکرارشدن یک اسم یا صفت یا فعل است و واژه جدیدی می‌سازد، مانند kot kot (پاره‌پاره) یا goḡ goḡ (گل‌گلی). اما در ترکیب غیرتکراری دو یا چند تکواژ متفاوت کنار هم قرار می‌گیرند و واژه جدیدی می‌سازند:

- اسم + اسم: اسم، مانند /taʃ maxal/ (آتش منقل)

- اسم + صفت: صفت، مانند /mel qowin/ (گردن کلفت)

- صفت + اسم: اسم، مانند espe kow (سفیدکوه)

- اسم + بن مضارع: اسم/صفت، مانند pæj kif (ردگیرنده؛ کسی که احشام و اموال دزدیده‌شده را ردگیری می‌کند)

شهبوساری (۱۳۹۴) شش الگوی متفاوت برای ترکیب در زبان لکی ذکر می‌کند که عبارتند

از:

- اسم + اسم: اسم مرکب، مانند pa bæwi (ساقدوش)

- اسم + بن فعل: اسم یا صفت مرکب، مانند dema za (آخرین فرزند)

- صفت + اسم: اسم یا صفت مرکب، مانند særd aw (سرداب)

- اسم + صفت: صفت یا اسم مرکب، مانند ʏeta sē (زاغ سیاه)

- فعل + فعل: اسم مرکب، مانند vet vet (سخن‌چینی)

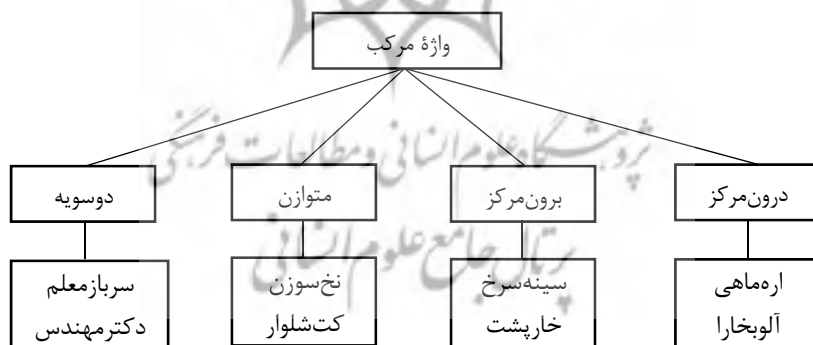
- صفت + فعل: اسم مرکب، مانند juwan azema (مردآزما)

غلامی (۱۳۹۵) نیز اشاره مختصری به انواع ترکیب در لکی می‌کند و آن‌ها را شامل چهار دسته می‌داند: ترکیب اضافی (3æn bawə = زن‌بابا)، ترکیب اضافی مقلوب (bawə 3æn = زن‌بابا)، ترکیب وصفی (miru3 soræ = مورچه قرمز) و ترکیب وصفی مقلوب (soræ miru3 = مورچه قرمز).

۳. چارچوب نظری پژوهش

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در حوزه صرف و به ویژه در مطالعات مرتبط با فرآیند ترکیب همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است، طبقه‌بندی انواع واژه‌های مرکب است. واژه مرکب واژه‌ای است که حاصل ترکیب دو یا چند واژه دیگر باشد (بوی، ۲۰۰۷: ۳۱۰). در همین زمینه در زبان انگلیسی و سایر زبان‌های غربی مطالعات گسترده‌ای انجام شده‌اند. بائر (۱۹۸۳) واژه‌های مرکب را از نظر معنایی به چهار دسته درون‌مرکز، برون‌مرکز، بدل و متوازن طبقه‌بندی کرده است. کاتامبا (۱۹۹۳) نیز طبقه‌بندی مشابه بائر (۱۹۸۳) ارائه کرده است. اما فاب^۱ (۱۹۹۸) یک طبقه‌بندی سه‌گانه ارائه می‌کند و ترکیب را شامل درون‌مرکز، برون‌مرکز و متوازن (یا هم‌پایه) می‌داند. هاسپلمت^۲ (۲۰۰۲) نیز همچون بائر (۱۹۸۳) و کاتامبا (۱۹۹۳)، ترکیب را از نظر معنایی به چهار نوع درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و بدل تقسیم کرده است.

چارچوب نظری پژوهش پیش رو، طبقه‌بندی بائر (۲۰۰۸، ۲۰۱۷) است. او واژه‌های مرکب را از نظر معنایی به چهار دسته درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و دوسویه (یا بدل) تقسیم می‌کند. نمودار (۱) انواع واژه‌های مرکب را به همراه نمونه‌هایی از هر یک از آن‌ها نشان می‌دهد.



نمودار (۱) انواع واژه‌های مرکب از دیدگاه بائر (۲۰۰۸، ۲۰۱۷)

¹ N. Fabb

² M. Haspelmath

طبق تعاریف بائر (۲۰۱۷)، ترکیب درون‌مرکزی به ترکیبی گفته می‌شود که معنای کلیت آن زیرشمول یکی از اجزایش باشد که هسته معنایی آن نامیده می‌شود، مانند «آچارفرانسه» که زیرشمول «آچار» است، یعنی نوعی «آچار» است. اما در ترکیب برون‌مرکز هیچ هسته معنایی وجود ندارد که کلیت ترکیب زیرشمول آن باشد؛ مانند «سگ‌دست» (یکی از اجزای خودرو) که از لحاظ معنایی نه زیرشمول «سگ» است و نه «دست». ترکیب متوازن (یا هم‌پایه) ترکیبی است که در آن هیچ‌یک از اجزا وابسته دیگری نیست و هر دوی آن‌ها در یک سطح قرار دارند، مانند «نخ‌سوزن» که در آن هر دو جزء به یک اندازه و به یک صورت در شکل‌گیری معنای ترکیب نقش دارند. ترکیب بدل (یا دوسویه) ترکیبی است که در آن هر دو جزء می‌توانند هسته ترکیب در نظر گرفته شوند، مانند «سرباز معلم» که در عین حال هم سرباز است و هم معلم. از آنجا که در پژوهش حاضر فقط واژه‌های مرکب برون‌مرکز در زبان لکی بررسی می‌شوند، از بحث درباره سایر انواع ترکیب‌ها صرف‌نظر می‌شود و تنها به طبقه‌بندی ترکیب‌های برون‌مرکز از نظر بائر (۲۰۱۷) پرداخته می‌شود.

۳-۱. ترکیب‌های برون‌مرکز از دیدگاه بائر (۲۰۱۷)

بائر (۲۰۱۷) ترکیب‌های برون‌مرکز را شامل پنج دسته می‌داند: بهووریه‌ی، هم‌پایه برون‌مرکز، ترکیبی، برون‌مرکزیت در اثر تحول زبانی یا اجتماعی و استعاری.

الف) ترکیب‌های بهووریه‌ی

بهووریه‌ی کلمه‌ای به زبان سانسکریت است که اغلب برای اشاره به طبقه خاصی از ترکیب‌هایی به کار می‌رود که در آن‌ها نوعی رابطه جزء و کل مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، yellowtail (دم‌زرد) دلالت بر نوعی ماهی دارد که دم آن زرد رنگ است. این کلمه مرکب اگرچه فقط به زردی دم ماهی اشاره می‌کند اما بر کل ماهی دلالت دارد. این نوع ترکیب‌ها گاهی اوقات ترکیب‌های ملکی نیز خوانده می‌شوند زیرا اشاره به مملوک دارند (بائر، ۲۰۱۷: ۶۵). در این مثال yellowtail اشاره به دم ماهی دارد که مملوک است و ماهی مالک آن می‌باشد. در ترکیب‌های بهووریه‌ی از یک جزء برای اشاره به یک کل استفاده می‌شود. برای مثال، در زبان فارسی کلمات «سینه‌سرخ» و «دم‌دراز» از نوع بهووریه‌ی هستند زیرا در آن‌ها تنها به جزئی از بدن یک پرنده

(یعنی سینه) یا حیوان (یعنی دُم) اشاره می‌شود اما واژه مرکب بر کل پرنده یا حیوان دلالت دارد. واژه حاصل از ترکیب‌های بهووری می‌تواند هم اسم و هم صفت باشد؛ «سینه‌سرخ» اسم و «دُم‌دراز» صفت است. به اعتقاد بائر (۲۰۱۷) ترکیب‌های بهووری می‌توانند از لحاظ ساختمان به چهار صورت ظاهر شوند:

- اسم + صفت: چشم‌سفید، لنگ‌دراز، گردن کلفت
- صفت + اسم: بلندقامت، سفیدپوست، کوتاه‌قد
- اسم + اسم: خارپشت، پیلتن
- کمیت‌نما + اسم: چهارپایه، دوکابین، سه‌راه

در مثال‌های بالا، یکی از اجزای ترکیب به جزئی از یک کل اشاره دارد که واژه مرکب حاصل بر آن دلالت دارد. در مثال‌های دسته اول، چشم، لنگ و گردن و در مثال‌های دسته دوم، قامت، پوست و قد اجزایی از انسان هستند و در نتیجه با معنای کلی ترکیب که بر انسان دلالت دارد رابطه جزء-کل برقرار می‌کنند. در مثال‌های دسته سوم، اسم‌های دوم یعنی «پشت و خار» جزئی از مفهومی هستند که کلیت ترکیب بر آن‌ها دلالت دارد. در نمونه‌های دسته چهارم، عناصر اسمی بر جزئی از یک کل دلالت دارند که مورد اشاره ترکیب حاصل است. بنابراین، در همه مثال‌ها، بین یکی از عناصر ترکیب و کلیت آن رابطه جزء-کل وجود دارد.

ب) ترکیب‌های هم‌پایه برون‌مرکز علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ترکیب‌های هم‌پایه برون‌مرکز زیرطبقه‌ای از ترکیب‌های هم‌پایه محسوب می‌شوند. به عقیده بائر (۲۰۱۷: ۸۳)، نکته اساسی در مورد ترکیب هم‌پایه این است که در ساخت آن‌ها دو عنصر وجود دارند که هر دو در یک سطح هستند و، مانند washer-drier و boy-child در زبان انگلیسی، هیچ یک از آن‌ها پیرو یا وابسته دیگری نیست. ترکیب‌های هم‌پایه می‌توانند از مقوله اسم، صفت یا فعل باشند اما بسامد اسم بیش‌تر است. مثال‌های فارسی این نوع ترکیب در زبان فارسی عبارتند از «کاهگل، شیربرنج، اسم‌ورسم، سرخ‌وسفید، تخم‌وترکه» (شقایق، ۱۳۸۹: ۹۲). در ترکیب‌های هم‌پایه برون‌مرکز هیچ‌یک از دو عنصر موجود در ترکیب، نقش هسته معنایی ترکیب را ایفا نمی‌کند و کلیت ترکیب به مفهومی غیر از مفاهیم موجود در آن اشاره دارد.

ج) ترکیب‌های ترکیبی

طبق نظر بائر (۲۰۱۷: ۶۵-۶۶)، ترکیب‌های ترکیبی که آن‌ها را ترکیب‌های فعلی یا ترکیب‌های ثانویه هم می‌نامد، ترکیب‌هایی هستند که در ساخت آن‌ها یک فعل و یکی از موضوع‌های فعل حضور دارند؛ موضوع فعل عمدتاً مفعول آن است. ترکیب‌های ترکیبی می‌توانند درون‌مرکز یا برون‌مرکز باشند اما آنچه در این‌جا مد نظر است، نوع برون‌مرکز می‌باشد؛ یعنی ترکیب‌هایی مانند واژه buzz-kill انگلیسی یا «مورچه‌خوار» فارسی، که هیچ عنصری ندارند که کل ترکیب زیرشمول آن باشد. به عقیده بائر (۲۰۱۷)، بهترین مواردی که از ترکیب‌های ترکیبی برون‌مرکز در زبان انگلیسی می‌توان مثال زد مواردی مانند coal-miner و bus-driver هستند که در آن‌ها پسوند اشتقاقی -er وجود دارد.

د) برون‌مرکزیت در اثر تغییرات زبانی یا تحول اجتماعی

در بعضی موارد شاهد پدیده‌ای هستیم که یک واژه درون‌مرکز در اثر تغییرات زبانی یا تحولات اجتماعی به واژه‌ای برون‌مرکز تبدیل می‌شود. در این موارد، کاربرد یک واژه دچار تغییر می‌شود و اهل زبان از آن برای ارجاع به مصداق جدیدی استفاده می‌کنند. در نتیجه، آن واژه دیگر درون‌مرکز نیست بلکه برون‌مرکز می‌شود. در زبان انگلیسی واژه‌های glow-worm (کرم شب‌تاب) و marshmallow (نوعی شیرینی خمیری) از این نوع هستند (بائر، ۲۰۱۷: ۶۷-۶۶). برای تاثیر تحول اجتماعی بر تغییر معنای واژه‌ها می‌توان واژه بسیط «سپر» را مثال زد که در گذشته برای اشاره به نوعی وسیله دفاعی جنگی به کار می‌رفت اما امروزه عمدتاً برای اشاره به یکی از اجزای خودرو به کار می‌رود. حال اگر یک واژه مرکب درون‌مرکز دستخوش چنین تغییری شود، ممکن است در اثر تحول معنایی تبدیل به واژه مرکب برون‌مرکز شود و در این طبقه بائر (۲۰۱۷) بگنجد.

ه) ترکیب‌های استعاره

ترکیب‌های استعاره نوع خاصی از ترکیب‌های برون‌مرکز هستند که در ساخت آنها عنصر غیرتوصیف‌گر^۱ دارای معنای استعاره است و همین امر باعث می‌شود تمام ترکیب خودبه‌خود برون‌مرکز شود. لازم به ذکر است که وجود معنای استعاره در عنصر توصیف‌گر باعث برون‌مرکز شدن ترکیب نمی‌شود. در زبان انگلیسی واژه‌های *buttercup* (گل آلاله) و *fire dog* (سه‌پایه، پیش‌بخاری) از نوع ترکیب‌های برون‌مرکز استعاره به شمار می‌روند. در این مثال‌ها، عنصر غیرتوصیف‌گر به ترتیب *cup* و *dog* است که به‌طور استعاره بر *گل* و سه‌پایه اشاره دارند. در زبان فارسی می‌توان «آتش‌خو» و «آتش‌مزاج» را مثال زد که واژه «آتش» در آن‌ها معنای استعاره دارد، در اولی به معنی تندی و عصبانیت و در دومی به معنی شهوت و غریزه جنسی است. علاوه بر استعاره^۲، مجاز^۳ و کنایه^۴ نیز می‌توانند در ایجاد این نوع ترکیب‌ها دخالت داشته باشند (بائر، ۲۰۱۷: ۶۸).

و) ترکیب‌های انتقالی

علاوه بر پنج طبقه‌ای که در بائر (۲۰۱۷) آمده‌اند، بائر (۲۰۰۸) قائل به وجود نوع دیگری از ترکیب‌های برون‌مرکز است که آن‌ها را «انتقالی» می‌نامد. بعضی مواقع با ترکیب‌هایی مواجه می‌شویم که معنای شفاف دارند اما واژه مرکب حاصل، متعلق به طبقه واژگانی است که انتظار آن را نداریم. این موارد شبیه به تبدیل هستند و عناصر سازنده ترکیب ممکن است هم‌پایه یا ناهم‌پایه باشند. به عبارت دیگر، اگر مقوله واژگانی ترکیب با مقوله اجزای تشکیل‌دهنده آن متفاوت باشد آن ترکیب از نوع انتقالی و برون‌مرکز است. برای مثال، واژه «باردار» در زبان فارسی را می‌توان از نوع برون‌مرکز انتقالی دانست (پورشاهیان و همکاران، ۱۳۹۵). اجزای این ترکیب از مقوله اسم و فعل هستند در حالی که واژه مرکب حاصل مقوله صفت است. انتظار می‌رود این

^۱ non-modifying element

^۲ metaphor

^۳ metonymy

^۴ irony

واژه از لحاظ معنایی بر شخص یا چیزی دلالت کند که بار دارد اما امروزه به معنای زن حامله به کار می‌رود.

۳-۲. آزمون زیرشمول^۱

بعد از شرح طبقه‌بندی پنج‌گانه بائر از واژه‌های مرکب برون‌مرکز، حال این سوال پیش می‌آید که بائر به چه طریقی بین واژه برون‌مرکز و درون‌مرکز تمایز قائل می‌شود و آن‌ها را از هم تشخیص می‌دهد. بائر (۲۰۱۷) برای تشخیص ترکیب برون‌مرکز از درون‌مرکز از معیاری به نام آزمون زیرشمول استفاده می‌کند. بر اساس این معیار، اگر واژه حاصل از یک ترکیب به لحاظ معنایی زیرشمول حداقل یکی از اجزای تشکیل‌دهنده آن باشد واژه‌ای درون‌مرکز خواهد بود، در غیر این صورت برون‌مرکز است. بنابراین، واژه windmill انگلیسی درون‌مرکز است زیرا «آسیاب بادی» زیرشمول «آسیاب» است و در نتیجه mill هسته ترکیب است. اما واژه egghead برون‌مرکز است زیرا نمی‌توان گفت head هسته ترکیب است. مفهوم کل این ترکیب زیرشمول مفهوم «سر» نیست.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش از مقاله به تحلیل آن دسته از واژه‌های مرکب برون‌مرکزی در زبان لکی پرداخته می‌شود که طبق طبقه‌بندی بائر (۲۰۱۷، ۲۰۰۸) جزو ترکیب‌های ترکیبی، استعاره یا انتقالی قرار می‌گیرند. بسامد و تنوع ساختاری و معنایی ترکیب‌های برون‌مرکز ترکیبی به مراتب بیش‌تر از ترکیب‌های استعاره و انتقالی است و در نتیجه بخش قابل توجهی از تحلیل‌ها به بررسی و دسته‌بندی صوری و معنایی این نوع ترکیب‌ها اختصاص می‌یابد.

¹ hyponymy test

۴-۱. ترکیب‌های ترکیبی

ترکیب‌های ترکیبی آن‌هایی هستند که یکی از اجزای‌شان فعل است و جزء دیگر معمولاً یکی از موضوعات فعل و غالباً مفعول مستقیم است. به همین دلیل این ترکیب‌ها را گاهی ترکیب فعلی نیز می‌نامند. جزء غیرفعلی در ترکیب‌های ترکیبی همیشه مفعول جزء فعلی نیست بلکه می‌تواند فاعل آن نیز باشد و حتی گاهی عنصر دیگری غیر از موضوع فعل است. در زبان لکی ترکیب‌های ترکیبی تنوع قابل ملاحظه‌ای دارند و می‌توان آن‌ها را از لحاظ ساختاری و معنایی به چند دسته تقسیم کرد. در ادامه این مبحث ابتدا این ترکیب‌ها از لحاظ ساختاری، یعنی از لحاظ اجزای تشکیل‌دهنده، طبقه‌بندی و بررسی می‌شوند و سپس به طبقه‌بندی معنایی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱. ساختار [اسم + فعل]

ساختار [اسم + فعل] رایج‌ترین ساختار یافت‌شده در ترکیب‌های ترکیبی برون‌مرکز در زبان لکی است. عنصر غیرفعلی در این نوع ترکیب‌ها که از مقوله اسم می‌باشد، غالباً در نقش مفعول مستقیم فعل ظاهر می‌شود. در جدول (۱) مثال‌هایی از این نوع ساختار ارائه شده‌اند.

جدول (۱).

ساختار [اسم + فعل]

واژه لکی	اجزای سازنده (N + V)	معنای اجزای سازنده	معنای ترکیب
ʔala-kær (N)	ʔala + kær (kerden)	وجین + کردن	فردی که وجین می‌کند؛ ابزار وجین کردن
som-təraqʃ (N)	som + təraqʃ (təraqʃin)	سُم + تراشیدن	نوعی چاقو
ʔaw-gəɹæk (N)	ʔaw + gəɹæk (gəɹaten)	آب + گرفتن	نوعی گیاه آبی
ʔaw-maʔ (N)	ʔaw + maʔ (maʔin)	آب + مالیدن	مسئول تقسیم آب؛ میراب
ʃær-ʔawær (A)	ʃær-ʔawær (ʔawerden)	شر + آوردن	فتنه‌انگیز؛ ماجراجو
sadɟ-tawæ (N)	sadɟ + tawæ (tawanen)	ساج + حرارت دادن	مکانی که تنور و ساج نان‌پزی در آن جا قرار دارد

واژه لکی	اجزای سازنده (N + V)	معنای اجزای سازنده	معنای ترکیب
tül-tækən (N)	tül + tækən (tækənen)	نهال + تکاندن	فصل برگریزان؛ آذرماه
dæŋ-hati (A)	dæŋ + hatē (haten)	صدا + آمدن	اهل خشونت و عصبانیت؛ بهانه‌جو و غرغرو
del-suweti (A)	del + suwetē (suwetin)	دل + سوختن	غمناک؛ دل‌سوخته
pel-berja (A)	pel + berja (berjan)	گیس + بریدن	گیس‌بریده
doŋmin-feruŋ (A)	doŋmin + feruŋ (feruten)	دشنام + فروختن	بددهان؛ ناسزاگو
ʔaw-ʔən (N)	ʔaw + ʔən (ʔənin)	آب + چیدن	گیاه یا محصولی که به صورت نیم‌رس چیده می‌شود
dæs-giro (N)	dæs + giro (gärten)	دست + گرفتن	نامزد
fotor-huejs (N)	fotor-huejs (huejsin)	شتر + خوابیدن	خوابیدن شبیه به شتر

واژه مرکب برون‌مرکزی که از ترکیب اسم و فعل حاصل می‌شود می‌تواند از مقوله اسم یا صفت باشد اما بسامد اسم بیش‌تر از صفت است. براساس آنچه در سنت مطالعات صرفی در زبان فارسی رایج است و در آثار متعدد مرتبط با ترکیب‌های ترکیبی (یا فعلی) در کتاب‌های دستوری یا مطالعات حوزه صرف فارسی مشاهده می‌شود، اسم حاصل از این نوع ترکیب‌ها را می‌توان اسم فاعل و صفت حاصل از آن‌ها را می‌توان صفت فاعلی نامید. دلیل این نام‌گذاری این است که اسم یا صفت حاصل از ترکیب [اسم + فعل] غالباً دارای مفهوم فاعلی است و می‌توان از آن برای اشاره به انجام‌دهنده عمل یا دارنده حالتی خاص استفاده کرد یا آن را برای توصیف انجام‌دهنده عمل یا دارنده حالت به کار برد. در این‌جا نیز می‌توان به پیروی از همین سنت، واژه‌های ارائه‌شده در جدول (۱) مانند ʔaw-maŋ (میراب= اسم فاعل) و pija dæŋ-hati (مرد غرغرو و بهانه‌جو= صفت فاعلی)، که معنای فاعلی دارند، اسم فاعل و صفت فاعلی نامید. البته در مواردی مانند pel-berja (گیس‌بریده) که صفت مفعولی است و fotor-huejs (خوابیدن مثل شتر) که اسم مصدر است، معنای مفعولی یا مصدری از این نوع ترکیب‌ها برداشت می‌شود.

اسم حاصل از ترکیب برون‌مرکز [اسم + فعل] برای نام‌گذاری حیوانات، پرندگان، گیاهان، فصول و ایام سال و همچنین برای اشاره به ابزارآلات کشاورزی و دامداری در سبک زندگی روستایی مردم لک‌زبان به کار می‌رود. صفت حاصل از این نوع ترکیب نیز اغلب برای توصیف حالات فیزیکی، اخلاقی، رفتاری و ذهنی افراد کاربرد دارد. واژه مرکب حاصل از ساختار [اسم + فعل] در لکی تنوع معنایی بسیار زیادی دارد. در نتیجه، یکی از راه‌های طبقه‌بندی این نوع ترکیب می‌تواند طبقه‌بندی آن بر حسب معنای حاصل از ترکیب باشد که در ادامه ارائه شده است:

اسم عامل انسان: این نوع اسم‌ها بر انسانی دلالت دارند که با اراده خود عملی را انجام می‌دهد؛ به عبارت دیگر، نقش کنش‌گر فعل را دارد.

ʔaw-mal: تقسیم‌کننده آب

اسم عامل غیرانسان: این نوع اسم‌ها بر عامل غیرانسان اعم از حیوان، گیاه، پدیده طبیعی و غیره دلالت دارند که به‌نوعی باعث انجام‌شدن عملی می‌شود.

- ʒijær-ber: یادزهر؛ سم‌زدا

اسم ابزار: ابزار عبارت است از هر وسیله و آلتی که برای انجام فعل مورد استفاده کنش‌گر قرار گیرد.

- ʔala-kær: ابزاری که با آن وجین می‌کنند

اسم مکان: بر مکان و موقعیت دلالت دارد.

- sadʒ-tawæ: مکانی که تنور و ساچ نان‌پزی در آن‌جا قرار دارد

اسم زمان: بر زمان، دوره زمانی یا توالی زمانی دلالت دارد.

- tül-tækən: زمانی که برگ درختان می‌ریزد؛ فصل برگ‌ریزان

- gælæ-rizu: برگ‌ریزان؛ پاییز

- golæ-ræʒæ: ماه خرداد که گل و برگ گیاهان و درختان دورنگ می‌شود.

اسم مشابهت: اسمی که به عمل خاصی دلالت دارد که در عین حال مفهوم شباهت را نیز بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر، دلالت بر این مفهوم دارد که عملی شبیه به عمل یک موجود دیگر که معمولاً حیوان است انجام می‌شود، مانند «شیرجه» و «سگ‌دو» در فارسی.

- ʃotor-huejs: خوابیدن شبیه شتر

صفت عاملی (یا فاعلی): صفتی است که برای توصیف عامل یا کنش‌گری به کار می‌رود که فعل را انجام می‌دهد. تفاوت صفت عاملی با اسم عامل در این است که اولی عامل را توصیف می‌کند اما دومی بر عامل دلالت و ارجاع دارد.

آدم دشنام‌گو؛ آدم بددهان: $\text{?ajam doʃmin-feruf}$ -

صفت کنش‌پذیر (یا مفعولی): صفتی است که برای توصیف عنصر کنش‌پذیر (یا مفعول) در عمل بیان‌شده توسط فعل به کار می‌رود.

دل شکسته: del-ʃekja -

زبان بسته- لال: zu-bæsjə -

۴-۱-۲. ساختار [صفت + فعل]

بعد از ساختار [اسم + فعل] که در ۴-۱-۱. بررسی شد، ساختار [صفت + فعل] پرکاربردترین ساختار ترکیبی برون‌مرکز در زبان لکی است. مثال‌هایی از ساختار [صفت + فعل] در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲).

ساختار [صفت + فعل]

واژه لکی	اجزاء سازنده (A + V)	معنای اجزاء سازنده	معنای ترکیب
bæd-berja (A)	bæd + berja	بد + بریدن	بدرشت؛ بدشکل؛ بدقیافه
tæxt-berja (A)	tæxt + berja	تخت + بریدن	خوش‌هیكل؛ خوش‌اندام
rüt-væʃ (A)	rüt + væʃ	لخت + گفتن	رک‌گو؛ صریح‌اللهجه
buræ-ber (A)	buræ + ber	خاکستری + بریدن	نیرومند؛ پر قدرت
xwæʃ-puren (A)	xwæʃ + puren	خوش + جورشدن	انطباق‌پذیر؛ صفت چیزی که خوب جفت و جور می‌شود
bæd-ʒa (A)	bæd + ʒa	بد + جویدن	بدهان؛ بدگو
hoʃkæw-berde (A)	hoʃkæw + berde	خشک + بُردن	لاغر؛ تکیده

واژه مرکب حاصل از ساختار [صفت + فعل] در زبان لکی عمدتاً از مقوله صفت است و بر خصوصیات و حالات انسانی دلالت دارد. از آن جایی که یکی از اجزای این ترکیب از مقوله صفت

است می‌توان گفت که ترکیب از لحاظ نحوی هسته‌دار است اما از لحاظ معنایی برون‌مرکز می‌باشد زیرا معنای کلیت ترکیب زیرشمول معنای هیچ‌یک از اجزای تشکیل‌دهنده آن نیست و از روی اجزای ترکیب نمی‌توان به معنای کلیت آن پی برد. از لحاظ معنایی، حاصل این نوع ترکیب می‌تواند هم صفت مفعولی و هم صفت فاعلی باشد که در مثال‌های صفت فاعلی مانند rūt-væf (رک‌گو) و bæd-za (بدگو) و صفت مفعولی مانند tæxt-berya (خوش‌اندام) دیده می‌شود.

۳-۱-۴. ساختار [قید + فعل]

ساختار [قید + فعل] یکی دیگر از ساختارهایی است که در ترکیب‌های ترکیبی برون‌مرکز در زبان لکی دیده می‌شود. قیدی که در این ساختار بیش‌تر از سایر قیدها به کار می‌رود fərə (به معنای «زیاد، بسیار» است. مواردی از این نوع ترکیب‌های برون‌مرکز در جدول (۳) آمده است.

جدول (۳).

ساختار [قید + فعل]

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده (Adv + V)	واژه مرکب
پرحرف	زیاد + گفتن	fərə + væf	fərə-væf (A)
پرخور	زیاد + خوردن	fərə + hüær	fərə-hüær (A)
کسی که انجام کاری را بر عهده می‌گیرد	چلو + گرفتن	værd + ger	værd-ger (A/N)

واژه مرکب حاصل از ساختار [قید + فعل] غالباً از مقوله صفت و دارای معنای فاعلی است؛ یعنی بر عامل یا کنش‌گر دلالت دارد. برای مثال، fərə-hüær دلالت بر عامل انسانی دارد که عمل خوردن را به صورت کثیر و زیاد انجام می‌دهد.

۴-۱-۴. ساختار [حرف اضافه + فعل]

حروف اضافه‌ای که بیش‌ترین کاربرد را در ساختار [حرف اضافه + اسم] دارند حروف اضافه مکانی 3ĕr (زیر) و riü (رو) هستند. واژه مرکب حاصل از این ساختار از نظر معنایی متنوع است و مثال‌هایی از آن را می‌توان در جدول (۴) مشاهده کرد.

جدول (۴).

ساختار [حرف اضافه + فعل]

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده (P + V)	واژه مرکب
روپوش؛ روانداز	رو + پوشیدن	rü + puʃ	rü-puʃ (N)
ابزاری که با آن گندم یا جو خردشده را از زیر خرمنکوب بیرون می‌کشند	زیر + کشیدن	zēr + kæʃ	zēr-kæʃ (N)
نقاب چهره؛ ماسک	رو + پوشیدن + پسوند	rü + puʃ + æk	rü-puʃæk (N)
کندن لایه روی چیزی	رو + کندن	rü + kæn	rü-kæn (N)
دورو؛ ریاکار	زیر + بریدن	zēr + ber	zēr-ber (A)
تهیدست؛ بینوا	زیر + مالیدن	zēr + malja	zēr-malja (A)
ناسزایی خطاب به زنان؛ معادل گیس‌بریده	کنار + بریدن	la + berja	la-berja (A)

واژه مرکبی که از ساختار [حرف اضافه + فعل] حاصل می‌شود از مقوله اسم یا صفت است و از لحاظ معنایی قابل طبقه‌بندی به چند نوع است: اسم ابزار، اسم عمل، صفت فاعلی و صفت مفعولی. در جدول (۴) سه مورد اول اسم ابزار هستند، مورد چهارم اسم عمل است، مورد پنجم صفت فاعلی و دو مورد آخر صفت مفعولی هستند.

۴-۱-۵. ساختار [حرف اضافه + اسم + فعل]

در بعضی از ترکیب‌های ترکیبی برون‌مرکز در زبان لکی ساختار سه‌جزئی به چشم می‌خورد که در آن یک گروه حرف اضافه‌ای شامل [حرف اضافه + اسم] با یک عنصر فعلی ترکیب می‌شود و ساختار [حرف اضافه + اسم + فعل] به وجود می‌آید. این ساختار در زبان لکی نادر است و مثال‌هایی از آن در جدول (۵) ارائه شده‌اند.

جدول (۵).

ساختار [حرف اضافه + اسم + فعل]

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده (P + N + V)	واژه مرکب
غافل؛ بی‌توجه	روی + چشم + گرفتن	rü + ʃæm + gerja	rü-ʃæm-gerja (A)

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده (P + N + V)	واژه مرکب
از رو رفته؛ خجالت‌زده	از + رو + رفتن	$\text{?e} + \text{r}ü + \text{?f}i$	$\text{?e-r}ü\text{-?f}i$ (A)
از رو نرفته؛ بی‌چشم و رو	از + رو + نرفتن	$\text{?e} + \text{r}ü + \text{næ?f}i$	$\text{?e-r}ü\text{-næ?f}i$ (A)

چنان که در جدول (۵) مشاهده می‌شود، واژه مرکب حاصل از [حرف اضافه + اسم + فعل] از مقوله صفت بوده و از لحاظ معنایی می‌تواند صفت فاعلی یا صفت مفعولی باشد. اولین مثال در جدول (۵) صفت مفعولی است و برای توصیف فردی به کار می‌رود که «روی چشم او بسته شده است»، یعنی نسبت به مسائل و اتفاقات غافل و بی‌توجه است. دو مورد آخر در این جدول از نوع صفت فاعلی هستند. آخرین مثال در این جدول نشان‌دهنده آن است که در زبان لکی فعل منفی نیز می‌تواند در ساختار ترکیب وارد شود. در این مثال، پیشوند نفی -næ به قبل از ستاک گذشته $\text{?f}i$ (= رفت) اضافه شده و در ساختار ترکیب به کار رفته است.

۴-۱-۶. ساختار [اسم + حرف اضافه + فعل]

یکی از ساختارهای ترکیبی نادر در زبان لکی ساختار [اسم + حرف اضافه + فعل] است که به تشکیل واژه مرکب برون‌مرکز منجر می‌شود. حاصل این ترکیب می‌تواند واژه‌ای از مقوله اسم یا صفت باشد که چند نمونه از آن در جدول (۶) آمده است.

جدول (۶).

ساختار [اسم + حرف اضافه + فعل]

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده (N + P + V)	واژه مرکب
(خانه) بی‌مهمان	در + حرف اضافه + فرورفتن	$\text{dær} + \text{eir} + \text{?foqja}$	dær-eir-?foqja (A)
(خانه) بی‌مهمان؛ فرد خسیس که مهمان را به خانه‌اش راه نمی‌دهد	در + حرف اضافه + فروریختن	$\text{dær} + \text{eir} + \text{remja}$	dær-eir-remja (A)
صفت فردی که کوتاه می‌آید؛ فردی که موضع پایین را می‌گیرد	دست + زیر + گرفتن	$\text{dæs} + \text{?ēr} + \text{gəi}$	dæs-?ēr-gəi (A)

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده (N + P + V)	واژه مرکب
صفت فردی که کوتاه نمی‌آید؛ فردی که موضع بالا را می‌گیرد	دست + بالا + گرفتن	dæs + beleŋ + geɪ	dæs-beleŋ-geɪ (A)
غاصب؛ غصب‌کننده زمین	زمین + حرف اضافه + بردن	zæmi + eir + ber	zæmi-eir-ber (N)
شرم‌زده؛ شرمسار	رنگ + حرف اضافه + تغییر کردن	ræŋ + eir + perifxa	ræŋ-eir-perifxa (A)

اسم و صفت حاصل از ساختار [اسم + حرف اضافه + فعل] می‌تواند معنای فاعلی و مفعولی داشته باشد؛ به عبارت دیگر، مانند zæmi-eir-ber (غاصب) اسم فاعل و dæs-ʒēr-gəɪ (کوتاه‌بیا) صفت فاعلی و مانند ræŋ-eir-perifxa (شرم‌زده) صفت مفعولی باشد.

۴-۱-۷. ساختار [اسم + اسم + فعل]

ساختار [اسم + اسم + فعل] یکی دیگر از ترکیب‌های سه جزئی نادر در زبان لکی است که اسم دوم در آن معمولاً همراه با عنصر فعلی بعد از خود به‌عنوان فعل مرکب نیز به کار می‌رود. برای مثال، dajen تال به معنای «شوهر دادن» یک فعل مرکب است که با اضافه شدن اسم ʒæn قبل از آن به یک اسم مرکب سه جزئی تبدیل می‌شود. در جدول (۷) مواردی از ترکیب‌های برون‌مرکز دارای ساختار [اسم + اسم + فعل] در زبان لکی ارائه شده‌اند.

جدول (۷).

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده (N + N + V)	واژه مرکب
خانواده عروس	زن + شوهر + دادن	ʒæn+fü+de	ʒæn-fü-de (N)
کارراه‌انداز؛ حلال مشکلات	کار + درست + کردن	kar+-doros+kær	kar-doros-kær (N)
کدخدا؛ کسی که کار دیگران را راه می‌اندازد	کار + راه + انداز	kar+re+ʔæwʒ	kar-re-ʔæwʒ (N)
کارراه‌انداز؛ حلال مشکلات	کار + راست + کردن	kar+rasa+kær	kar-rasa-kær (N)

واژه حاصل از ترکیب [اسم + اسم + فعل] از مقوله اسم و دارای معنای فاعلی، یعنی اسم فاعل است. علاوه بر هفت ساختار ارائه‌شده، ساختارهای ترکیبی دیگری نیز در زبان لکی مشاهده می‌شوند که بسیار نادر هستند و بسامد پایینی دارند.

الف) ساختار [اسم + صفت + فعل] - خانه‌ویران کن: *mal-kuræ-kær*

واژه مرکب حاصل از این ساختار از مقوله صفت است و معنای اجزای آن به ترتیب عبارتند از «خانه + کور + ستاک حال کردن». این صفت معنای فاعلی دارد و در نتیجه از نوع صفت فاعلی است. در زبان لکی «کور کردن» به معنای خراب کردن و خاموش کردن است.

ب) ساختار [اسم + گروه اسمی + فعل]

دختر پدر خود؛ اصیل و نجیب: *det-buwæ-e-weʒ-bi*

واژه حاصل از این ترکیب از مقوله صفت است و معنای اجزای سازنده آن عبارت است از «دختر + پدر + کسره اضافه + خود + ستاک حال بودن». در زبان و فرهنگ لکی وقتی به کسی بگویند که دختر پدر خویش است یا پسر پدر خویش است، به این معناست که اصالت خانوادگی دارد.

ج) ساختار [اسم + گروه حرف اضافه + فعل] - به مراد دل رسیده: *ruʒ-eir-dela-bi*

واژه حاصل از این ترکیب نیز از مقوله صفت است و معنای اجزای آن را می‌توان به صورت «روز + به + دل + ستاک حال بودن» بیان کرد. منظور از *ruʒ* در این جا روزگار است و اصطلاح «روزگار به دل کسی بودن» به این معناست که به مراد دل خود رسیده است و ایام به کام اوست.

۲-۴. ترکیب‌های استعاری

در ترکیب‌های استعاری یکی از عناصر ترکیب حاوی معنای استعاری است و همین مسئله باعث می‌شود که کل ترکیب به معنایی غیر از معنای اجزای سازنده‌اش اشاره کند که دربرگیرنده استعاره هم هست. در زبان لکی مواردی از این نوع ترکیب‌های برون‌مرکز یافت می‌شوند که نمونه‌هایی از آن در جدول (۸) آمده است. در اولین مورد از مثال‌های مطرح‌شده در جدول (۸)، آتش به صورت استعاری به معنای خشم و خشونت است و در نتیجه ترکیب *ageræ-dæm* یک ترکیب برون‌مرکز استعاری محسوب می‌شود. این ترکیب به صورت تحت‌اللفظی یعنی کسی که

در دهان خود آتش دارد اما به طور استعاری یعنی کسی که با جار و جنجال کلامی در پی ایجاد دعوا و تنش است.

جدول (۸).

ترکیب‌های استعاری

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده	واژه مرکب
دارای زبان تند و آتشین	آتش + دهان	?ageræ(N)+ dæm(N)	?ageræ-dæm (A)
خسیس؛ کورنان	آب + تلخ	?aw(N) + tijal(A)	?aw-tijal (A)
دارای گردن باریک	نوعی گیاه غده‌ای + گردن	piɸuk(N) + mel(N)	piɸuk-mel (A)
آدم نفهم؛ آدم قوی‌هیكل	نر + خر	nēræ(A) + xær(N)	nēræ-xær (N)
نونهال	نهال + تر	tül(N) + tær(A)	tül-tær (N)
عزیز دل؛ فرد عزیز	ستون + دل	sotün(N) + del(N)	sotün-del (N)

همان‌طوری که در جدول (۸) ملاحظه می‌شود، ترکیب‌های استعاری برون‌مرکز در لکی از لحاظ ساختاری می‌توانند به صورت [اسم + اسم]، [اسم + صفت] یا [صفت + اسم] ظاهر شوند و واژه حاصل از این ترکیب از مقوله صفت یا اسم است. در همه این ترکیب‌ها نوعی استعاره وجود دارد و همین موضوع باعث می‌شود ترکیب حاصل از نوع برون‌مرکز باشد.

۳-۴. ترکیب‌های انتقالی

در زبان لکی مواردی از ترکیب‌های انتقالی نیز مشاهده می‌شود که طبق نظر بائر (۲۰۰۸) نوعی از ترکیب‌های برون‌مرکز به شمار می‌روند. در این ترکیب‌ها، مقوله واژه حاصل از ترکیب با مقوله اجزای سازنده آن فرق متفاوت است و هرچند معنای کلی ترکیب با معنای اجزای سازنده‌اش بی‌ربط نیست، اما نمی‌توان از روی معنای لفظی عناصر سازنده به معنای واژه مرکب رسید. ترکیب‌های انتقالی ارتباط نزدیکی با فرهنگ گویشوران دارند و درک معنای آن مستلزم رجوع به پیشینه فرهنگی و روابط اجتماعی اهل زبان است. در جدول (۹) چند مثال از ترکیب‌های انتقالی در زبان لکی ارائه شده است. به عنوان مثال، برای درک معنای *dzijær-dar* که معنای تحت‌اللفظی آن «دارنده جگر» است، باید به باورهای فرهنگی مردم لک‌زبان مراجعه کرد که

مفهوم شجاعت را با جگر که عضوی از بدن انسان است مرتبط می‌دانند و داشتن جگر را هم‌معنا با داشتن شجاعت در نظر می‌گیرند. این در حالی است که جگر اندامی است که در بدن همه افراد اعم از شجاع و ترسو وجود دارد. در جدول (۹) چند نمونه ترکیب برون‌مرکز انتقالی در زبان لکی آورده شده است.

جدول (۹).

ترکیب‌های برون‌مرکز انتقالی

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده	واژه مرکب
دلیر و شجاع	جگر + داشتن	dʒijær(N)+dar(V)	dʒijær-dar (A)
مغرور	سر + پریدن	seræ(N)+ pær(V)	seræ-pær (A)
اهمیت‌دهنده؛ سرپرست	یاد + داشتن	vir(N)+ dar(V)	vir-dar (N)
بررسی؛ ارزیابی	بد + خوب	gæn (A) + xu (A)	gæn-xu (N)

۴-۴. برون‌مرکزیت در اثر تغییرات زبانی یا تحول اجتماعی

بائر (۲۰۰۸) برای کلمات مرکب برون‌مرکز که به مرور زمان دچار تحول معنایی شده‌اند، دو مثال از زبان فارسی ذکر می‌کند. یکی «آب‌وهوا» که به معنای «آب» و «هوا» نیست بلکه به معنای شرایط جوی یا climate انگلیسی است و دیگری «سروصدا» می‌باشد که به معنای آشوب و شلوغی و نه به معنای «سر» + «صدا» به کار می‌رود. در زبان لکی نیز مواردی از واژه‌های مرکب یافت می‌شوند که با گذشت زمان تحول معنایی پیدا کرده‌اند و معنای کلیت آن‌ها را امروزه نمی‌توان از معنای اجزای سازنده‌شان دریافت کرد. از نظر بائر (۲۰۰۸) این نوع کلمات واژگانی شده‌اند و گویشوران آن‌ها را نه به عنوان ترکیبی از دو یا چند واژه مجزا بلکه به عنوان یک اصطلاح یکپارچه در حافظه خود ذخیره می‌کنند. در جدول (۱۰) چند نمونه از این نوع ترکیب‌های برون‌مرکز در زبان لکی آمده است.

از لحاظ معنایی نیز تنوع زیادی دارند و برای بیان اسم فاعل، اسم ابزار، اسم مکان، اسم زمان، اسم مشابهت، اسم عمل، صفت فاعلی و صفت مفعولی به کار می‌روند. علاوه بر این، مواردی از ترکیب‌های استعاره، انتقالی و تحول‌یافته نیز در لکی یافت می‌شوند اما بسامد و تنوع قابل توجهی ندارند و جزو ساخت‌های کم‌بسامد یا نادر محسوب می‌شوند.

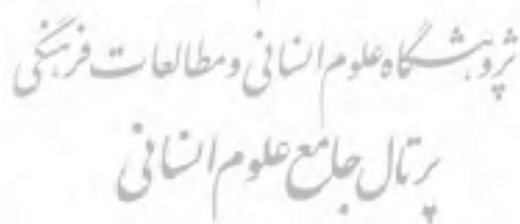
یکی از نکات قابل توجه در مورد ترکیب‌های برون‌مرکز در زبان لکی کاربرد وسیع اسامی مربوط به اندام‌های بدن انسان و حیوانات در آن‌ها است. این موضوع ریشه در این واقعیت دارد که سبک زندگی مردم لک‌زبان از قدیم‌الایام مبتنی بر کشاورزی و دامداری بوده است که فعالیت‌هایی فیزیکی هستند و انجام آن مستلزم استفاده حداکثری از اعضای بدن و به خصوص دست‌ها است. همچنین می‌توان به این دیدگاه زبان‌شناسان شناختی اشاره کرد که شناخت انسان را جسمی شده^۱ می‌دانند و بر نقش بدن و اندام‌های بدن انسان در مفهوم‌سازی‌ها تأکید دارند. علاوه بر جسمی‌شدگی و سبک زندگی، عقاید و نگرش‌ها و آداب و رسوم فرهنگی نیز نقش بارزی در جنبه معنایی ترکیب‌های برون‌مرکز زبان لکی دارند و این قضیه به خصوص در ترکیب‌های استعاره و تحول‌یافته به وضوح مشاهده می‌شود. بنابراین، واژه‌های مرکب این زبان می‌توانند مثل آینه‌ای باشند که بخشی از فرهنگ گویشوران لکی را منعکس می‌کنند. از آنجا که این واژه‌ها غالباً قدمتی طولانی دارند، مطالعه ابعاد فرهنگی آن‌ها می‌تواند ما را به درک عمیق تری از پیشینه فرهنگی و جهان‌بینی مردم لک‌زبان در گذشته‌های دور برساند.

منابع

- آزادپور، رضا. (۱۳۹۲). گویش لکی: آواشناسی، دستور، واژگان. قم: نشر نگاران نور.
پورشاهیان، بهار؛ آرزو نجفیان؛ بلقیس روشن و مهدی سبزواری (۱۳۹۵). بررسی ساخت مرکب‌های برون مرکز زبان فارسی. *زبان و زبان‌شناسی*، ۱۲ (۲۳)، صص. ۳۹-۶۰.
دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۳). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد دوم. تهران: سمت.
شقایق، ویدا. (۱۳۸۹). *میانی صرف*. چاپ سوم. تهران: سمت.
شهبواری، فرامرز. (۱۳۹۴). *واج، تکواژ و واژه در زبان لکی*. کرمانشاه: طاق‌بستان.

¹ embodied

- عزیزی، زینب. (۱۳۹۴). بررسی فرایندهای واژه‌سازی در گویش لکی بر اساس نظریه زایشی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. سنندج: دانشگاه کردستان.
- غلامی، بهادر. (۱۳۹۵). فرهنگ باساک: ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی. خرم‌آباد: پراکنده.
- فرج‌الهی، فتح‌اله. (۱۳۹۰). بررسی وندهای گویش لکی الشتری از نگاه تکواژشناسی واژگانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- کیانی‌کولیوند، کریم. (۱۳۹۰). فرهنگ و واژه‌نامه لکی (فرهنگ کیان). دو جلد. خرم‌آباد: سیفا.
- Aronoff, M. (1976). *Word formation in generative grammar*. Cambridge: MIT Press.
- Bauer, L. (1983). *English word formation*. New York: Cambridge University Press.
- Bauer, L. (2008). Exocentric compounds. *Morphology*, 18, pp. 51–74.
- Bauer, L. (2017). *Compounds and compounding*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Booij, G. (2007). *The grammar of words: an introduction to linguistic morphology*. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Fabb, N. (1998). *Compounding* in A. Spencer and A. M. Zwicky (eds). *The handbook of morphology*. Oxford: Blackwell, pp. 66-83.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding morphology*. London: Arnold
- Katamba, F. (1993). *Morphology*. London: Macmillan Press LTD.
- Katamba, F., & J. Stonham. (2006). *Morphology*. New York: Palgrave Macmillan.



Synthetic, Metaphorical and Transpositional Exocentric Compound Words in Laki

Faranak Naderi
Ebrahim Badakhshan
Akram Korrani

Abstract

Compounding is one of the major processes of word formation in all languages of the world. Formal and semantic study of compound words has always been one of the main concerns of researchers and experts in the field of morphology. So far, different classifications have been presented for compound words, of which exocentric compound is one of the most important. In Laki, which is one of the languages belonging to the northwest branch of the Iranian languages, compounding is the most important word-formation process and majority of compounds of this language are exocentric. The aim of the present study is to investigate the synthetic, metaphorical and transpositional types of exocentric compound words in Laki based on Bauer (2017). The results of this study show that exocentric synthetic compound has seven different structures: [noun + verb]; [Adjective + verb]; [Adverb + verb]; [Preposition + verb]; [Preposition + noun + verb]; [Noun + preposition + verb]; [Noun + noun + verb]. These compounds are also semantically diverse and are used to express the noun of agent, instrument, place, time and similarity, and agent and patient adjectives. There are also instances of metaphorical and transitional and evolved compounds in Laki, but their diversity and frequency are by far less than those of synthetic compounds.

Keywords: Word Formation, Compounding, Exocentric Compound, Metaphor, Laki Language